

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۸۵، ۲۰۳

تحلیل اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک

دکتر ابراهیم گرجی* معصومه علیپوریان**

آزادسازی تجاری / رشد اقتصادی / کشورهای عضو اوپک / داده‌های پانل

چکیده

هدف مقاله حاضر، تحلیل اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی ایران و کشورهای عضو اوپک با استفاده از ادبیات موضوعی آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی است. بدین منظور با استفاده از رگرسیون پنل دیتا و با استفاده از روش اثرات ثابت و روش حداقل مربعات معمولی OLS نشان داده شده است که آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی این کشورها تأثیر مثبت داشته و محدودیت‌های تجاری سبب کند شدن آهنگ رشد اقتصادی آنان خواهد شد. نتایج همچنین نشان می‌دهد به دلیل وابستگی این گروه از کشورها به صادرات نفت خام، هرگاه درآمدهای نفتی این کشورها بالا رود، واردات آنان افزایش یافته و در نتیجه تولیدات داخلی را به دلیل غیر رقابتی بودن با کالاهای مشابه خارجی با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین صادرات که سهم عمده آن را صادرات نفت خام تشکیل می‌دهد، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی آنان دارد.

طبقه‌بندی JEL: O53, N15, F43

e.gorji@gmail.com

malipourian@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

مقدمه

آیا اقتصادهای باز سریع‌تر از اقتصادهای بسته رشد می‌کنند؟ تقریباً تمام مطالعات تجربی رشد یک جواب مثبت به این سؤال داده‌اند. دلیل این گرایش قوی در مطلوبیت آزادسازی تجاری تا حدی برپایه نتایج دامنه‌دار مطالعات تجربی استوار است مبنی بر این که اقتصادهای برون‌نگر نسبت به اقتصادهای درون‌نگر، نرخ رشد بالاتری را تجربه کرده‌اند.

مقادیر متفاوت نرخ رشد کشورهای آسیای شرقی، آمریکای لاتین، آفریقای زیر صحرا، بالغ بر چندین دهه، باعث یک نوگرایی (تجدید نظر) در نگاه به اثرات سیاست‌های تجاری روی رشد، شد. در طول قرن بیستم، استراتژی‌های جان‌شینی واردات صنعتی در بیشتر کشورهای در حال توسعه به عنوان استراتژی توسعه حکم‌فرما بود. در حالی که کشورهای در حال توسعه، در آمریکای لاتین که استراتژی‌های جان‌شینی واردات صنعتی را دنبال می‌کردند، نرخ رشد نسبتاً پایین‌تری را تجربه می‌کردند، کشورهای آسیای شرقی با اتخاذ سیاست‌های تشویق صادرات، نرخ رشد بالایی داشته‌اند. این موضوع توضیح‌دهنده این نکته است که چرا ساختار تحقیقات تجربی و تئوریک در مقابل آزمون رابطه بین آزادسازی تجاری و عملکرد اقتصادی کشورها از اواخر دهه ۱۹۷۰ دستخوش تغییر و تحول شد.

در واقع امکان وجود یک رابطه مثبت بین سیاست باز تجاری و رشد، یک عامل مهم در تهییج و تحریک موج بی‌سابقه اصلاحات تجاری بود که بیش از ۱۰۰ کشور برخی از انواع آزادسازی تجاری را به اجرا درآوردند. مبنای منطقی و عقلایی برای به اجرا درآوردن برنامه‌های اصلاحات تجاری، این اعتقاد است که آزادسازی پیش نیاز انتقال از یک اقتصاد نسبتاً بسته به یک اقتصاد نسبتاً باز است. اگر در واقع باز بودن اقتصادی رابطه مثبتی با رشد دارد پس در نتیجه، آزادسازی پیش نیاز رشد است.

در این مطالعات گروه کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک به دلیل ویژگی‌های خاص اقتصادی که سهم عمده صادرات آن‌ها را نفت خام تشکیل می‌دهد و همچنین بدلیل نبود داده‌های آماری، از نمونه آماری بسیاری از مطالعات تجربی کنار گذاشته شده‌اند، لذا بررسی تجربی رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک (به‌ویژه ایران)

ضرورت می‌یابد.

افزون بر این، سیاست‌گذاران در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی به آزادسازی تجاری و بویژه توسعه صادرات روی آورده‌اند. بنابراین تحلیل اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک اهمیت می‌یابد.

هدف این مقاله بررسی اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک است. پس از مقدمه، ادبیات موضوعی آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی مرور شده، سپس مدل مورد استفاده و داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه به نتایج برآورد مدل اشاره شده و در پایان هم نتیجه‌گیری کلی به عمل آمده است.

1. مروری بر ادبیات موضوع

رابطه بین رشد و باز بودن تجاری (آزادسازی تجاری) از عنوان‌هایی است که به طور وسیع در ادبیات رشد و توسعه مورد بحث قرار گرفته است.

تئوری جدید رشد دیدگاه مهمی را در رابطه با درک رابطه بین تجارت و رشد، مطرح می‌کند مبنی بر اینکه اگر رشد بوسیله فعالیت‌های R&D دنبال شود، تجارت امکان دسترسی یک کشور به دانش تکنولوژی شرکای تجاری‌اش را فراهم می‌کند. بعلاوه، تجارت اجازه می‌دهد تولیدکنندگان به بازارهای بزرگتر دسترسی یابند و همچنین تجارت، توسعه R&D را از طریق افزایش نوآوری‌ها، تشویق می‌کند. بویژه تجارت، باعث می‌شود که کشورهای در حال توسعه به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که برای پروسه (جریان) توسعه حیاتی و اساسی هستند، دسترسی پیدا کنند. سرانجام، اگر موتور رشد عرضه‌کننده محصولات جدید باشد، پس تجارت بوسیله فراهم کردن دسترسی به ستاده‌ها و نهاده‌های جدید، نقش مهمی را در رشد بازی خواهد کرد.

ادبیات تئوریک رشد، توجه بیشتری به رابطه بین سیاست‌های تجاری و رشد دارند تا رابطه بین حجم تجارت و رشد. بنابراین، نتیجه رابطه بین محدودیت‌های تجاری و رشد به طور مستقیم نمی‌تواند به اثرات تغییر در حجم تجارت روی رشد پاسخ دهد. حتی اگر

این دو مفهوم حجم تجارت و محدودیت‌های تجاری، رابطه نزدیکی با هم داشته باشند، احتمالاً رابطه آن‌ها با رشد به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. این تفاوت به این دلیل است که بخش خارجی یک کشور از چندین عامل خیلی مهم دیگر مانند عوامل جغرافیایی، اندازه یک کشور و درآمد آن کشور نیز، متأثر است.

در تحقیقات مختلف، معیارهای متفاوتی برای آزمون اثرات باز بودن تجاری روی رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است که می‌توان آن‌ها را در چهار طبقه کلی، دسته‌بندی نمود. اساسی‌ترین معیار باز بودن، سهم ساده تجارت است که عبارت است از صادرات به علاوه واردات تقسیم بر GDP. تعداد وسیعی از مطالعات سهم تجارت در GDP را مورد استفاده قرار داده‌اند و به یک رابطه مثبت و قوی بین رشد و باز بودن رسیده‌اند. در نظر گرفتن سهم صادرات و واردات در رگرسیون رشد یک مرحله مهم برای فهم رابطه بین تجارت بین‌الملل و رشد است که توسط تئوری‌های جدید رشد و تجارت پیشنهاد شده است. زیرا چنانچه ادواردز (۱۹۹۳)^۱ بیان می‌کند یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات اخیر رشد این است که تأکید زیادی روی صادرات دارد. اما از نقطه نظر تئوری تجارت بین‌الملل، این دیدگاه به سختی قابل دفاع است زیرا، با توجه به تئوری مزیت رقابتی، تجارت بین‌الملل منجر به این می‌شود که استفاده از منابع یک کشور از طریق واردات کالاها و خدماتی که تولید آن‌ها در داخل با هزینه خیلی زیادی صورت می‌گیرد، مؤثرتر و کارآمدتر شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که واردات به همان اندازه صادرات برای عملکرد اقتصاد اهمیت دارد. در واقع بهتر است این دو متغیر به عنوان مکمل یکدیگر در نظر گرفته شوند تا جانشین یکدیگر.

همچنین می‌توان برای اندازه‌گیری میزان باز بودن تجاری یک کشور از "تراکم جمعیت" در رگرسیون رشد استفاده نمود. معیار تراکم جمعیت که از طریق نسبت جمعیت کل به نواحی کل بدست می‌آید، بیان می‌کند که کشورهای با تراکم بالاتر، بازتر و ارتباطات بین‌المللی بیشتری دارند.^۲ نتایج مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهد که کشورهای با تراکم بیشتر، نسبت به کشورهای با تراکم کمتر، رشد سریع‌تری دارند. زیرا تمرکز جمعیت

1. Edwards, S.S. (1993).

2. Sachs, J. & Warner, A. (1995).

در این گونه کشورها بر روی تولید کالاهای صنعتی و صادراتی است که تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی آنان دارد.

دومین گروه از معیارها، شامل معیارهای مربوط به محدودیت‌های تجاری است که نرخ‌های متوسط تعرفه، مالیات بر صادرات، مالیات کل بر تجارت بین‌الملل و شاخص موانع غیرتعرفه‌ای را شامل می‌شود. تعرفه‌ها یکی از مستقیم‌ترین شاخص‌های محدودیت‌های تجاری هستند.

در چند دهه اخیر، تعدادی از مطالعات به رابطه بین متوسط نرخ تعرفه و رشد، توجه دارند. لی (۱۹۹۳)^۱، هریسون (۱۹۹۶)^۲ و ادواردز (۱۹۹۸)^۳ یک رابطه منفی و معنادار بین نرخ‌های تعرفه و رشد را نتیجه می‌گیرند. در حالی که ادواردز (۱۹۹۲)^۴، سالایی مارتین (۱۹۹۷)^۵ و کلی منز و ویلیامسون (۲۰۰۱)^۶ نتیجه می‌گیرند که این رابطه ضعیف است. یک ضعف مهم در این مطالعات تجربی نادیده گرفتن این حقیقت است که شواهد قطعی تئوریک در مورد اثرات رشد محدودیت‌های تجاری وجود ندارد. به عنوان یک نتیجه، بیشتر این مطالعات فرض و آزمون می‌کنند که محدودیت‌های تجاری همیشه برای رشد یک کشور صرف‌نظر از سطح توسعه و اندازه آن کشور، زیان آورند. گرچه یک توافق عمومی در مورد تأثیر منفی موانع تجاری روی رشد بعد از جنگ جهانی دوم وجود دارد، تعدادی از مطالعات مانند اروکی (۲۰۰۰)^۷، کلمانز و ویلیامسون (۲۰۰۱)^۸، ایروین (۲۰۰۲)^۸، به یک همبستگی مثبت بین تعرفه‌ها و رشد برای اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، اشاره کرده‌اند، و ویلیامسون (۲۰۰۱) بیان می‌کند که کاهش حمایت‌های شریک تجاری همراه با تغییر در رشد شریک تجاری، عامل اولیه توضیح‌دهنده نقض رابطه مستقیم بین رشد و تعرفه‌ها بعد از جنگ جهانی دوم است.

به اقتضای محدودیت داده‌ها، مطالعات تجربی اثرات موانع غیرتعرفه‌ای را روی رشد

1. Lee, J.-W. (1993).
2. Harrison, A. (1996).
3. Edwards, S. (1998).
4. Edwards, S. (1992).
5. Sala-i-Martin, X.X. (1997).
6. Clemans, M.A., & Willimson, J.G. (2001).
7. O'Rourke, K.H. (2000).
8. Irwin, D.A. (2002).

نادیده گرفته‌اند. اما ادواردز (۱۹۹۲) و (۱۹۹۸) موانع غیر تعرفه‌ای را به عنوان یک معیار از محدودیت‌های تجاری بکار می‌برد و یک رابطه غیرمعناداری با رشد را نتیجه می‌گیرد. او همچنین نتیجه می‌گیرد که موانع غیر تعرفه‌ای شاخص ضعیفی از سیاست‌های تجاری است. دسته‌بندی سوم شامل ترتیبات دوجانبه پرداخت BPA^۱ به عنوان معیاری از مبنای تجاری کشورهاست. BPA عبارت است از توافقی که توصیف‌کننده روش عمومی تسویه تراز تجاری بین دو کشور است. بعد از جنگ جهانی دوم، BPA به وسیله بیشتر کشورها برای تجارت مالی بدون دلار با دنیا مورد استفاده قرار می‌گرفت. ترود و میکی سل (۱۹۵۵)^۲، تریفین (۱۹۷۶)^۳ و آگوست (۱۹۹۷)^۴ بیان می‌کنند که BPA اندیشه درستی برای آزادی بیشتر تجارت و رژیم پرداخت‌هاست که از سال‌های اولیه جنگ جهانی، محدودیت‌های تجارت بین‌الملل و پرداخت‌ها را از بین برد. BPA روشی برای حل مشکل پول معتبر^۵ که بیشتر کشورها با آن مواجه بودند ارائه کرد. بسیاری از کشورها با استفاده از BPA و بوسیله سیاست‌های تجاری تبعیض‌آمیز، بازار صادراتشان را مورد حمایت قرار دادند. اثر خالص BPA به اندازه نسبی تجارت و اثرات انحراف از جهت‌گیری تجاری بستگی دارد. آگوست نشان داده که یک BPA نمی‌تواند علت خالص انحراف از جهت‌گیری تجاری باشد، زیرا هر دو کشور در صورت بروز مشکل ارز خارجی، می‌توانند با استفاده از پس‌انداز ارز خارجی ذخیره شده از طریق BPA، اقدام به واردات از کشور سوم نمایند. مجرای دیگری که بوسیله BPA ممکن است رشد افزایش یابد این است که BPA منجر به استفاده بیشتر از ذخایر بین‌المللی می‌شود که در نتیجه آن سرمایه‌گذاری و تراکم سرمایه فیزیکی بیشتر خواهد شد.

دسته چهارم از معیارهای باز بودن تجاری، استفاده از "نرخ ارز" است. عمومی‌ترین معیار مورد استفاده در این طبقه، پرمیوم بازار سیاه است که نشان‌دهنده موفقیت کارکرد قیمت‌ها در بازار خارجی است. در ادبیات رشد، پرمیوم بازار سیاه، اغلب عادت به نشان

1. Bilateral Payment Arrangement.
2. Trude, M.N. & Mikesell, R.F. (1955).
3. Triffin, R. (1976).
4. Auguste, B.G. (1997).
5. Hard Currency.

دادن شدت محدودیت‌های تجاری دارد. بیشتر مطالعات انجام شده یک رابطه منفی و معنادار بین پرمیوم بازار سیاه و رشد را بیان می‌کند. مشکلات استقراض خارجی، درجه بالایی از فساد، دیوانسالاری، و عدم تأثیر اجرای قوانین، مشکلات استفاده از این شاخص هستند. نتایج مطالعات تجربی نشان می‌دهد که این معیار، اثر قابل ملاحظه‌ای روی معنادار بودن آماری متغیرهایی چون مصرف دولت، تورم، متغیر مجازی جنگ، معیار دموکراسی و نقش قانون دارد. از این جهت می‌توان گفت پرمیوم بازار سیاه، ترکیبی از سیاست‌های نادرست را اندازه می‌گیرد. همچنین از معیار نرخ ارز برای تحریک نرخ ارز واقعی نیز استفاده می‌شود. گرچه تعیین سطح واقعی نرخ ارز تعادلی مشکل است، یک کاهش واقعی در ارزش پول داخلی می‌تواند بر آزادسازی تجاری دلالت کند. آزادسازی تجاری انتظار دارد که این متغیر پایین باشد^۱.

در مجموع می‌توان گفت این شاخص‌ها، به دلیل ضعفی که در اندازه‌گیری جهت‌گیری تجاری کشورها دارند، مورد انتقادند. همچنین رابطه بین تعدادی از معیارهای باز بودن و رشد رابطه محکمی نیست. از طرف دیگر، گرچه این معیارها مشکلات خاص خود را دارند، در عین حال مستقیم‌ترین و مهمترین معیارهای سیاست‌های تجاری هستند.

۲. مدل و داده

در مدل‌های نظری تبیین‌کننده رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی، متغیرهای مؤثر بر رشد بر مبنای ساز و کارهای نظریه مربوط تعیین و سپس برای برآورد تجاری، سایر متغیرهایی که از طریق متغیرهای اصلی مدل بر رشد تأثیرگذار هستند، به مدل افزوده می‌شوند. دوره‌ها و کوئه (۱۹۹۹)^۲ تا پایان سال ۱۹۹۸ بیش از ۹۰ متغیر در مطالعات تجربی رشد را شناسایی کرده‌اند. در مدل مورد بررسی این مقاله، متغیرها براساس ادبیات موضوعی آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی انتخاب شده‌اند. همچنین در مطالعات تجربی رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی از سهم صادرات منابع به صادرات کل یا

1. Levine, R., & Renelt, D. (1992); Andriamananjara, S., Nash, J. (1997).

2. Durhaf, S. N. & Quah, D. (1999).

GDP استفاده می شود.

در رگرسیون های رشد مدل محاسباتی به شکل زیر تعیین می شود:

$$\gamma y_t = F(y_t, k_t, h_t, z(t)) \quad (1)$$

γy_t : نرخ رشد سرانه یک کشور در دوره t ,

y_t : GDP سرانه در ابتدای دوره است که از آن برای آزمون همگرایی شرطی - یکی از

پیش بینی های مدل رشد نئو کلاسیک - استفاده می شود،

k_t : ذخیره سرمایه فیزیکی اولیه،

h_t : سرمایه انسانی اولیه،

$Z(t)$: نشان دهنده یک بردار از متغیرهای محیطی و کنترلی است که ابتدا بوسیله

تصمیمات دولت و یا بخش خصوصی تعیین می شود. این متغیرها تعداد زیادی از معیارهای

باز بودن، را شامل می شود.

در این مطالعه، کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک نمونه آماری را تشکیل

می دهند و مدل مورد بررسی برای این گروه از کشورها طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۴ و با

استفاده از رگرسیون پنل دیتا برآورد شده است. برای این منظور از روش اثرات ثابت^۱ و

روش حداقل مربعات معمولی OLS استفاده شده است و از آنجا که داده های آماری برخی

متغیرها برای برخی کشورها وجود ندارد، شمار کشورهای جامعه آماری در برآورد مدل به

پنج کشور تقلیل می یابد و دوره زمانی به ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۱ محدود می شود. کلیه داده ها به

صورت Panel data و برگرفته از شاخص های جهانی ۲۰۰۴^۲ می باشد.

در این مقاله از آنجا که بر تأثیر مثبت آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای

صادرکننده نفت عضو اوپک تأکید می شود، لذا مدل مورد استفاده در این بررسی به شکل

زیر است:

$$GDP_c = \alpha_0 + \alpha_1 EX + \alpha_2 IM + \alpha_3 IMD + \alpha_4 ED + \alpha_5 PD + \alpha_6 IN + \alpha_7 HTE \quad (2)$$

$$+ \alpha_8 FDI + \alpha_9 CAB$$

1. Fixed Effects.

2. WDI, (2004).

که در آن GDP: نرخ رشد GDP سرانه کشورهای عضو اوپک، EX: سهم صادرات از GDP، IM سهم واردات از GDP، IMD عوارض وارداتی، ED عوارض صادراتی، PD: تراکم جمعیت (جمعیت بر حسب کیلومتر مربع)، IN: نرخ تورم، HTE: صادرات تکنولوژی سطح بالا، FDI: سرمایه گذاری مستقیم خارجی، CAB: تراز حساب جاری می باشند. در برآورد مدل از دو نوع معیار باز بودن برای یافتن رابطه بین آزاد سازی تجاری و رشد، استفاده شده است. پایه ترین معیار جهت گیری تجاری که باز بودن تجاری¹ نامیده می شود عبارتست از نسبت صادرات به GDP و نسبت واردات به GDP. دسته دوم از معیارهای باز بودن تجاری بر پایه محدودیت های تجاری قرار گرفته اند که به شرح زیر می باشند: ۱- عوارض گمرکی واردات (IMD) که عبارتست از مجموع مالیات های بسته شده روی کالاها در مقطع ورود به کشور ۲- عوارض گمرکی صادرات ED که به صورت درصدی از ارزش صادرات شامل تمام مالیات های بسته شده روی کالاها در مقطع صادرات است.

در این مدل، از شاخص تراکم جمعیت به عنوان معیار دیگری از باز بودن استفاده شده است که بر اساس مطالعات تئوریک و تجربی رابطه مثبت و معناداری با رشد اقتصادی دارد. دو متغیر دیگر یعنی HTE، صادرات تکنولوژی سطح بالا که تأثیر مثبت بر رشد دارد و FDI سرمایه گذاری مستقیم خارجی که موجب تسریع در رشد اقتصادی می گردد نیز به عنوان معیارهایی از باز بودن مورد استفاده قرار گرفته اند.

متغیر دیگری که در مدل لحاظ شده است تراز حساب جاری است که مقدار آن هم می تواند مثبت باشد (اگر صادرات بیشتر از واردات باشد) و هم منفی. در صورت مثبت بودن باعث افزایش در رشد اقتصادی و در صورت منفی بودن موجب کاهش آن می گردد. متغیر IN، نرخ تورم که اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد نیز در مدل لحاظ شده است.

1. Openness

۳. نتایج تجربی

۱-۳. حجم تجارت و رشد

بر اساس جدول (۱) در برآورد معادله (۲) ضریب سهم صادرات از GDP (EX) $1/06-$ منفی و با آماره $t, 2/91-$ معنا دار است که مخالف تئوری و نتایج تجربی بدست آمده در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است. منفی بودن ضریب EX به دلیل اقتصادهای وابسته به نفت گروه کشورهای عضو اوپک است که سهم عمده صادرات آنان از GDP را صادرات نفت خام تشکیل می دهد. در این کشورها با افزایش درآمدهای نفتی، واردات کالاها افزایش می یابد و چون تولیدات داخلی آنان قادر به رقابت با کالاهای مشابه خارجی نیست و قیمت کالاهای وارداتی کمتر از قیمت مشابه داخلی است، اقتصاد این کشورها را با مشکل مواجه ساخته و در نتیجه صادرات این گروه از کشورها رابطه منفی با رشد اقتصادی آنان دارد. ضریب EX نشان می دهد که به ازاء یک درصد افزایش در سهم صادرات، رشد GDP حدود $1/06$ درصد کاهش می یابد. نتایج خروجی های کامپیوتری^۱ ضریب EX برای هر یک از کشورهای عضو اوپک را نشان داده که همگی منفی و معنادار است. ضریب EX برای کشور ایران نیز نشان می دهد که به ازاء یک درصد افزایش در سهم صادرات ایران، $1/42$ درصد رشد GDP کاهش می یابد.

در این برآورد ضریب سهم واردات از GDP (IM) $1/7$ مثبت و با آماره $t, 4/42$ معنادار است که مؤید تئوری و نتایج تجربی است. این ضریب نشان می دهد یک درصد افزایش در سهم واردات منجر به $1/7$ درصد افزایش در رشد GDP خواهد شد.

در مطالعات تجربی رشد، هم سهم صادرات از GDP و هم سهم واردات از GDP با درجه اهمیت یکسان و با ضریب مثبت و معنادار توضیح دهنده رشدهای متفاوت در میان کشورهای مختلف هستند. نتایج برآورد مدل، علی رغم منفی بودن ضریب EX به دلیل

1. جهت ملاحظه نتایج کامپیوتری به منبع زیر مراجعه شود:

علیپوریان، معصومه (۱۳۸۴)؛ بررسی اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی ایران (و سایر کشورهای عضو اوپک)، رساله کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر ابراهیم گرجی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.

ویژگی‌های خاص کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک، تأییدکننده این فرضیه است که سهم تجاری با رشد اقتصادی رابطه مثبت و معناداری دارد.

۲-۳. محدودیت‌های تجاری و رشد

اگر حجم تجاری رابطه مثبت و معناداری با رشد دارد، بنابراین قرار دادن هر گونه مانع بر سر راه تجارت بین‌المللی، احتمالاً برای رشد بلندمدت مضر است. به عبارت دیگر، قابل انتظار است که موانع تجاری در قالب تعرفه‌ها، عوارض بر صادرات و مالیات بر تجارت بین‌الملل، رابطه منفی با رشد داشته باشند که منجر به کاهش اثرات بالقوه تجارت روی رشد می‌شود. بیشتر مطالعات تجربی یک رابطه منفی بین رشد و متوسط تعرفه‌ها و همچنین محدودیت‌های تجاری دیگر، را نشان می‌دهند. همچنین یک توافق عمومی به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، مبنی بر اینکه محدودیت‌های تجاری برای رشد زیان آورند، وجود دارد. نتایج رگرسیون نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

در جدول (۱) ضرایب مربوط به معیارهای محدودیت‌های تجاری (IMD) (عوارض مالیاتی) و ED (عوارض صادراتی) منفی و معنادارند و با پیش‌گویی‌های تئوریک و نتایج مطالعات تجربی نیز مطابق است. ضریب IMD، $-0/17$ - منفی و با آماره t ، $2/29$ - معنادار است و نشان می‌دهد به ازاء یک درصد افزایش در عوارض وارداتی، رشد GDP، $0/17$ درصد کاهش می‌یابد. همچنین یک درصد افزایش عوارض صادراتی، رشد GDP را $5/48$ درصد کاهش می‌دهد. مقایسه این دو اثر نشان می‌دهد اثر منفی عوارض صادراتی بر روی رشد GDP خیلی بیشتر از عوارض وارداتی است.

۳-۳. سایر متغیرهای مدل

ضریب IN (نرخ تورم) در جدول (۱) منفی و معنادار است و نشان‌دهنده رابطه معکوس بین نرخ تورم و رشد GDP است. این ضریب $-0/10$ - با t ، $2/15$ - بیان می‌کند اگر نرخ تورم یک درصد افزایش یابد، رشد GDP به اندازه $0/10$ درصد کاهش می‌یابد. نتایج برآورد

مدل^۱ ضریب IN را برای هر یک کشورهای نمونه آماری نشان می‌دهد که همگی منفی و غیرمعنادار است به جز ایران که ضریب IN مثبت ولی غیر معنادار است. ضریب مثبت و معنادار CAB (تراز حساب جاری) ۱/۴۲ درصد با آماره t، ۴/۷۶ در جدول (۱) نشان می‌دهد که تراز مثبت حساب جاری برای گروه کشورهای عضو اوپک، رابطه مستقیمی با رشد اقتصادی آنان دارد و با یک درصد افزایش در CAB، ۱/۴۲ درصد رشد GDP افزایش می‌یابد. ضریب CAB برای هر یک از این کشورها مثبت و معنا دارند و در مورد ایران نیز به ازاء یک درصد افزایش در CAB، ۱/۸۱ درصد رشد GDP افزایش می‌یابد.

در جدول (۱) ضرایب HTE (صادرات تکنولوژی سطح بالا) و FDI (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) که رابطه مثبت با رشد اقتصادی دارند، مثبت و غیرمعنادار است.^۲ ضریب FDI برای هر پنج کشور مثبت ولی غیرمعنادار است که نشان‌دهنده سطح پایین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشورهاست. (و حتی برای برخی از آنان مانند اندونزی و عمان منفی می‌باشد). ضرایب HTE (صادرات تکنولوژی سطح بالا) برای همه کشورها به جز اندونزی ۱/۰۰۸ با آماره t، ۱/۹۲ غیرمعنادار است و بیان‌کننده این واقعیت است که این گروه از کشورها تولیدکننده تکنولوژی سطح بالا نیستند تا بتوانند صادرکننده آن باشند بلکه نیاز به واردات تکنولوژی سطح بالا دارند. ضرایب متغیرهای HTE و FDI به IN به طور جداگانه برای پنج کشور نمونه آماری مبین این است که با افزودن متغیر IN به مدل، ضریب ED (عوارض صادراتی) معنی‌دار بودن خود را از دست می‌دهد.

در جدول (۱) ضریب PD (تراکم جمعیت) منفی و معنادار است در حالی که نتایج مطالعات تجربی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته نشان می‌دهد این ضریب رابطه مستقیمی با رشد اقتصادی دارد. منفی بودن این ضریب برای کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک به این دلیل است که مناطق دارای تراکم جمعیت بیشتر در این کشورها، بر روی تولید کالاهای خدماتی و کشاورزی متمرکزند و نه تولید کالاهای صنعتی و صادراتی

1. همان منبع.

2. برای ملاحظه ضریب هر یک از این متغیرها برای تک تک کشورها به منبع پیشین مراجعه شود.

که تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارند. ضرایب PD برای این گروه از کشورها همگی منفی و غیرمعنادارند (به جز کشور کویت که نشان می‌دهد این متغیر تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی این کشور دارد).

جدول ۱- برآورد مدل برای گروه کشورهای عضو اوپک

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
EX?	-1.066833	0.365829	-2.916206	0.0055
IM?	1.702891	0.384864	4.424652	0.0001
IMD?	-0.171974	0.075070	-2.290845	0.0266
ED?	-5.489104	2.320438	-2.365547	0.0223
PD?	-1.115608	0.190428	-5.858410	0.0000
IN?	-0.106725	0.049449	-2.158296	0.0362
CAB?	1.428946	0.299579	4.769840	0.0000
HTE ?	0.034222	0.212785	0.160828	0.8729
FDI?	0.644605	0.614049	1.049762	0.2993
Fixed Effects				
IRN—C	35.97525			
KWT—C	83.60634			
VEN—C	20.48316			
IDN—C	112.0512			
OMN—C	1.489178			
R-squared	0.640831	Mean dependent var	1.789263	
Adjusted R-square	0.511130	S.D. dependent var	6.455361	
S.E. of regression	4.513537	Sum squared residual	733.3929	
Log likelihood	-142.8630	F-statistic	8.028905	
Durbin-Watson stat	1.960726	Prob(F-statistic)	0.000004	

جمع‌بندی و ملاحظات

این مقاله سعی در تحلیل اثر آزادسازی تجاری بر روی رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک با استفاده از مدل رگرسیونی پنل دیتا و با آزمون این فرضیه که باز بودن تجاری از طریق مکانیزم خاص خود بر رشد اقتصادی این گروه از کشورها اثر مثبت می‌گذارد، دارد. در این تحلیل دو نوع معیار باز بودن مورد استفاده قرار گرفته است. گروه اول معیارهای حجم تجارت شامل سهم صادرات و سهم واردات از GDP که از لحاظ تئوریک و مطالعات تجربی رابطه مثبت و معناداری با رشد دارند اما در رابطه با کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک (از جمله ایران) سهم صادرات از GDP رابطه

منفی و معناداری با رشد دارد. علت این امر آن است که در کشورهای با داشتن منابع طبیعی فراوان، از سهم صادرات منابع طبیعی (نفت) به صادرات کل یا GDP استفاده می‌شود و صادرات نفت رابطه معکوس با رشد GDP این کشورها دارد زیرا با افزایش درآمدهای نفتی ناشی از صادرات نفت خام، این کشورها اقدام به واردات کالاها می‌نمایند که تأثیر منفی بر تولیدات داخلی این کشورها دارد و بازار تولید داخلی را با مشکل مواجه می‌سازد. گروه دوم، معیارهای مربوط به محدودیت‌های تجاری است که از لحاظ تئوریک رابطه منفی با رشد اقتصادی دارند. نتایج رگرسیون مدل مورد بررسی در این مقاله نیز نشان‌دهنده رابطه منفی و معنادار بین موانع تجاری و رشد است.

منابع

سلمانی، بهزاد و کاظم یآوری (۱۳۸۳)؛ "سیاست تجاری و رشد اقتصادی، مورد کشورهای صادرکننده نفت"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۰، صفحات ۶۸-۳۹.

علیپوریان، معصومه (۱۳۸۴)؛ بررسی اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی ایران (و سایر کشورهای عضو اوپک)، رساله کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر ابراهیم گرجی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.

کروگر، آنا (۱۳۷۴)؛ اصلاح سیاستهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مترجمان: نادر حبیبی، محمد طیبیان و غلامعلی فرجادی، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.

کیمیجانی، اکبر و ابوالفضل شاه‌آبادی (۱۳۸۰)؛ "بررسی اثر فعالیتهای R&D داخلی و خارجی (از طریق تجارت خارجی) بر بهره‌وری کل عوامل تولید"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۸، صفحات ۶۸-۲۹.

Andriamananjara, S., and Nash, J. (1997); "Have trade policy reforms led to greater openness in developing countries"?, *World Bank Working Paper*, No 1730.

Auguste, B. G. (1997); *The Economics of International Payments Unions and Clearing House*, St. Martin 's Press, New York.

Clemens, M. A. and Williamson, J. G. (2001); "A tariff-growth paradox? Protection's impact the world around 1875-1997", *NBER Working Paper*, No. 8459.

Durlaf, S. N., and Quah, D. (1999); "The New Empirics of Economic Growth", J. Talyor and M. Woodford (eds.), *Handbook of Macroeconomics*, North Holland, Amsterdam.

Edwards, S. S. (1992); "Trade orientation distortions and growth in developing countries", *Journal of Development Economics*, 39, pp. 31-57.

_____ (1993); "Openness, trade liberalization, and growth in developing countries", *Journal of Economic Literature*, 31, pp. 1358-1393.

- _____ (1998); "Openness, productivity and growth: what do we really know?", *Economic Journal*, 108, pp. 383-398.
- Feder, G. (1983); "On Exports and Economic Growth", *Journal of Development Economics*, 12 (1/2), pp. 59-73.
- Greenaway, D., Morgan, W., and Wright, P. (2002); "Trade Liberalization and Growth in Developing Countries", *Journal of Development Economics*, 67, pp. 229-244.
- Harrison, A. O. (1996); "Openness and growth: a time series, cross-country analysis for developing countries", *Journal of Development Economics*, 48, pp. 419-447.
- Irwin, D. A. (2000); "Interpreting the Tariff Growth Correlation of the Late Nineteenth Century", *NBER Working Paper*, No. 9739.
- Krueger, Anne O. (1997); "Trade Policy and Economic Development: How We Learn", *American Economic Review*, 87, pp. 1-22.
- _____ (1978); *Liberalization Attempts and Consequences*, Ballinger, Cambridge.
- _____ (1983); "The Effects of Trade Strategies on Growth", *Finance and Development*, 20 (2), pp. 6-8.
- Leamer, E. E. (1988); "Measures of openness", in: R. Baldwin (ed.), *Trade Policy Issues and Empirical Analysis*, University of Chicago Press, pp. 147-204.
- Lee, J. W. (1993); "International trade, distortions, and long-run economic growth", *IMF Staff Paper*, 40 (2), pp. 299-328.
- _____ (1995); "Capital Goods Imports and Long-Run Growth", *Journal of Development Economic*, 98, pp. 500-553.
- Levine, R., and Renelt, D. (1992); "A sensitivity analysis of cross-country growth regressions", *American Economic Review*, 82, pp. 942-963.
- Michael B. Devereux (1999); "Growth and the dynamics of trade liberalization", *Journal of Economic Dynamic and Control*, 23, pp. 773-795.
- O'Rourke, K. H. (2000); "Tariffs and growth in the late nineteenth century", *Economic Journal*, 110, pp. 456-483.

- Sachs, Jeffrey D. and Warner, Andrew M. (1995); "Economic reform and the process of economic integration", *Brookings Papers of Economic*, pp. 1-118.
- _____ (1997b); *Natural resource abundance and economic growth*, Center for International Development and Harvard Institute for International Development, p. 50.
- Sala-i-Martin, X. X. (1997); "I just ran two million regressions", *American Economic Review*, 87 (2), pp. 178-183.
- Triffin, R. (1976); *Europe and the Money Muddle*, Greenwood Press, Westport.
- Trued, M. N., and Mikesell, R. F. (1955); "Postwar bilateral payments agreements", *Princeton Studies in International Finance*, 4, Princeton University Press.
- World Bank (2004); *World Development Indicators*, CD-ROM.
- Yanikkaya. H. (2003); "Trade Openness and Economic Growth: a Cross Country Empirical Investigation", *Journal of Development Economics*, 72, pp. 57-89.